

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم سید(ره) در عروه فتوا داده‌اند به این که رجوع از حی به حی مساوی جایز نیست و تنها در صورتی که حی دوم اعلم باشد، رجوع را پذیرفته‌اند.

برخی از حواشی بر این فرمایش سید(ره) را دیروز خواندیم و عرض کردیم که غالب کسانی که بر نظریه سید(ره) حاشیه زده‌اند، قائل‌اند که رجوع از حی به حی مساوی جایز است.

موافقین نظریه سید(ره)

این نکته را توجه داشته باشید که در این حواشی که بر عروه وجود دارد، در هر مسئله‌ای که شخص حاشیه زده، نظرش مطابق با آن حاشیه است، اما کسانی که بر مجموعه کتاب عروه حاشیه دارند، اما مثلاً به این مسئله که رسیده، حاشیه زده‌اند، این یعنی همان نظریه در متن را پذیرفته‌اند.

حال چون اقوال آن طرف را عرض کردیم، در این طرف هم افرادی هستند که با سید(ره) موافقت و بر متن عروه در این مسئله حاشیه زده‌اند، که مرحوم بروجردی، مرحوم خویی، مرحوم حکیم صاحب مستمسک و مرحوم نائینی(قدس سرهم) بر متن عروه در این مسئله حاشیه زده‌اند و با نظریه مرحوم سید(ره) موافقت، که عدول از حی به حی مساوی را جایز نمی‌دانند.

پس نتیجه این شد که برخی از بزرگان، که تعداد متناهی هم هستند، عدول از حی به حی را جایز نمی‌دانند و به نحو فتوا هم این را بیان کرده‌اند، برخی از بزرگان هم به نحو احتیاط و جوی گفته‌اند: جایز نیست، اما گروه سوم کسانی هم هستند که فتوا داده‌اند بر این که عدول از حی به حی مساوی جایز است، که دیروز فتاوی اینها را خواندیم.

ادله قائلین به عدم جواز عدول

باید اول ادله مرحوم سید(ره) و تابعینش را ملاحظه کنیم، که کسانی که عدول از حی به حی مساوی را جایز نمی‌دانند، چه ادله‌ای دارند، بعد ادله کسانی را که عدول از حی به حی مساوی را جایز می‌دانند بیان کنیم و در آخر دلیل کسانی را هم که احتیاطی شده‌اند، بیان کنیم، بالاخره فقه است و برای هر تعبیرش مسئولیت الهی و بزرگی وجود دارد، لذا هر که می‌خواهد فتوا بدهد، باید دلیلش را ذکر کند، کسی هم که می‌خواهد احتیاط کند، باید وجهش را بیان کند.

در اینجا ادله دو نظریه را روشن می‌کنیم، که تبعاً ادله نظریه سوم هم روشن می‌شود. کسانی که عدول از حی به حی را جایز نمی‌دانند، مجموعاً در کلمات پنج دلیل بر این مدعا اقامه کرده‌اند.

دلیل اول: اجماع

دلیل اول اجماع است، که مرحوم میرزای قمی (ره) (قوانین، جلد 2، اواخر بحث اجتهاد و تقلید) فرموده: اجماع فقهاء بر عدم جواز قائم شده است و شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) هم از کسانی است که قائل است به این که عدول از حی به حی جایز نیست، که در کتاب رساله‌ای در اجتهاد و تقلید این اجماع را بیان کرده است. همچنین عده دیگری هم این اجماع را نقل کرده‌اند.

مرحوم حکیم (ره) هم در مستمسک وقتی خواسته بر این فتوای سید (ره) دلیل ذکر کند، فرموده: «اجماعاً» و اجماع را در اینجا به عنوان دلیل ذکر کرده است.

نقد و بررسی این دلیل

آیا این دلیل، دلیل تامی است یا نه؟ این اجماع اگر اجماع منقول باشد، که در اصول اثبات شده که اجماع منقول حجیت ندارد.

اما اگر فرض کردیم که اجماع در اینجا، اجماع محصل است، هم اشکال صغروی دارد و هم اشکال کبروی؛ اشکال صغرویش این است که اصلاً بحث عدول از حی به حی، از مسائل مستحدثه است، یعنی این طور نیست که از اول، مثلاً در زمان شیخ مفید و سید مرتضی (قدس سرهما) این فرع مطرح بوده باشد و اصلاً در کلمات قدمات ذکری از این فرع به میان نیامده است و تنها در کلمات متاخرین مطرح است.

حال نسبت به چیزی که در کلمات قدمات مطرح نبوده، نمی‌توانیم بگوییم که علماء بر آن اجماع دارند، چون اجماع قدمات برای ما معتبر است و اجماع متاخرین که مثلاً در زمان ما همه علماء هم اجماع بر مطلبی پیدا کنند، این فایده و اثری ندارد، بلکه تنها اجماع متقدمین و قدمات اثر دارد.

اما اشکال کبروی این است که اجماعی حجیت دارد، که تعبیدی باشد، یعنی کاشف از قول معصوم (ع) باشد، اما اگر در موردی، اجماع تعبیدی نبود، یعنی مثلاً مدرکی یا محتمل المدرکی بود، حجیت ندارد، در ما نحن فیه هم غیر از اجماع، ادله دیگری هم وجود دارد، لذا می‌گوییم: این اجماع محتمل المدرکی است، یعنی احتمال می‌دهیم که مجمعی در این فتوایشان، که گفته‌اند: عدول از حی به حی جایز نیست، بر این ادله‌ای که بعداً بیان می‌کنیم اعتماد کرده باشند، لذا این اجماع اعتباری ندارد.

دلیل دوم: لزوم مخالفت عملیه قطعیه

دلیل دوم که بر روی آن تکیه کرده‌اند، این است که اگر بگوییم: عدول از حی به حی مساوی جایز است، مستلزم مخالفت عملیه قطعیه می‌شود.

بعد مثال زده‌اند که اگر در یکی از فروعات نماز و سفر، مثلاً در مورد کسی که چهار فرسخ رفته، می‌خواهد شب را در آنجا بیتوته کند و اراده ندارد که همان روز برگردد، اگر الان مقلد کسی باشد که می‌گوید: نماز قصر است و از او تبعیت کند و فردا عدول

کند به مساوی که می‌گوید: نماز تمام است، در این صورت یقین داریم که مخالفت قطعی صورت گرفته، که یا نماز دیروز باطل بوده و یا نماز امروز باطل است.

مثال دیگر این که در فرض قبل مثلاً در نماز ظهر مقلد اولی باشد و در نماز عصر مقلد دومی، در اینجا یقین داریم که در این نماز عصری که واقع شده، اگر آن نماز ظهر باطل بوده باشد، ترتیب رعایت نشده و اگر چه نماز عصر هم باطلتاً چهار رکعت بوده و واقع شده، اما نماز عصر را قبل از نماز ظهر نمی‌شود خواند.

پس یا فتوای دوم باطل است و یا فتوای اول، که در هر دو صورت، یقین داریم که نماز دوم باطل است، چون اگر فتوای اول باطل باشد، ترتیب رعایت نشده و اگر فتوای دوم باطل باشد، نمازی که بر طبق فتوای دوم خوانده شده، یقیناً باطل است، لذا گفته‌اند: عدول از حی به حی، چون مستلزم مخالفت عملیه قطعی است، جایز نیست.

جواب نقضی از این دلیل

اولین جواب این است که این اشکال، اختصاص به مورد عدول از حی به حی ندارد، بلکه این اشکال که اگر عدول کنیم مستلزم مخالفت عملیه قطعی است، در چهار مورد دیگر هم وجود دارد که در آن موارد همه گفته‌اند: عدول مانعی ندارد، بلکه در بعضی از موارد هم واجب است، در حالی که مسئله مخالفت عملیه قطعی هم در آن موارد مطرح می‌شود، که این موارد عبارتند از:

مورد اول جایی است که کسی از تقلید مفضول به افضل رجوع می‌کند، یعنی جایی که می‌گوید: دومی اعلم است، که همه فقهاء گفته‌اند: عدول واجب است، حال مثلاً مقلد غیر اعلم بوده، که گفته: نماز قصر است و الان مقلد اعلم شده، که می‌گوید: نماز تمام است، که یقین داریم یکی از این دو مطابق با واقع نیست و باطل است، ولی با این که یقیناً مخالفت عملیه قطعی یقین می‌شود، اما همه در اینجا عدول را واجب می‌دانند.

مورد دوم جایی است که اگر از کسی تقلید می‌کردیم که به خاطر مرض یا امر دیگری شرائط جواز تقلید را از دست داد، که مثلاً مقلد زید بوده که می‌گفته: نماز قصر است، اما الان زید مریض شده و تبعاً باید به دیگری رجوع کند، که فرضاً می‌گوید: نماز تمام است، که در این صورت هم مخالفت عملیه قطعی واقع می‌شود.

مورد سوم جایی است که برای مجتهد تبدل رای حاصل می‌شود، مثلاً زید مقلد مجتهدی است، که تا به حال می‌گفته: نماز قصر است، اما برایش تبدل رای حاصل می‌شود و می‌گوید: نماز تمام است، که باید به رای جدیدش عمل کند، در حالی که یقین داریم، یا رای گذشته و یا این رای قطعاً یکی از اینها مخالف با واقع است.

مورد چهارم این است که اگر بخواهیم این دلیل را بپذیریم، لازمه‌اش این است که بگوییم: بقاء بر میت، مطلقاً جایز است، چه حی که بعد از اوست، اعلم باشد، یا مساوی و اصلاً باید بگوییم: بقاء بر میت واجب است، برای این که گرفتار مخالفت عملیه قطعی نشویم، در حالی که هیچ فقیهی نگفته بقاء بر میت مطلقاً، ولو این که مجتهد حی اعلم هم باشد، واجب است.

پس اشکال اول به این دلیل این است که چهار مورد نقضی آوردیم، که در آنها با وجود این که مخالفت عملیه قطعی پیش می‌آید، هیچ فقیهی نگفته: عدول جایز نیست و حتی در بعضی موارد، عدول واجب است.

جواب دوم: عدم انطباق این دلیل بر مدعا

جواب دوم این است که این دلیل بر مدعا منطبق نیست، مدعا این بود که عدول از حی به حی جایز نیست، که دلیل آورده‌اید که عدول مستلزم مخالفت عملیه قطعیه است، حال سوال این است که آیا عدول سبب شده که این مخالفت عملیه قطعیه را پیدا کنیم یا این که مخالفت عملیه قطعیه منشاء دیگری دارد؟

مثلاً اگر از زید به عمرو عدول کرد و زید گفته بود: نماز قصر است، در حالی که عمرو می‌گوید: نماز تمام است، اما عمرو می‌گوید: نمازهای قصر گذشته را هم باید اعاده کند، آیا در اینجا هم مخالفت عملیه قطعیه لازم می‌آید یا نه؟

پس زمانی که بخواهیم بر نفس فتوای مجتهد قبلی تمام آثار حجیت را بار کنیم، ولو بعداً مقلد دیگری هم بشود، اما بر فتوای او حجیت بار می‌شود، که اثر حجیت این است که دیگر اعاده و قضاء لازم ندارد، در این صورت مخالفت عملیه قطعیه لازم می‌آید.

پس عدول موجب مخالفت عملیه قطعیه نیست، بلکه آنچه موجب مخالفت عملیه قطعیه است، ترتب حجیت بر قول مجتهد سابق است، که در آن چهار موردی هم که ذکر کردیم، همین طور است و عدول منشاء و سبب مخالفت عملیه قطعیه نمی‌شود.

پس باید بگوییم از ادله اجزاء، خصوصاً مثل در باب صلاه، که یکی از قواعدی که در باب صلاه داریم، که از آن برای اجزاء استفاده می‌کنیم، قاعده لا تعاد است، که «لا تعاد الصلاه الا بخمس»، یعنی فقط در آن پنج مورد باید نماز را اعاده کرد و در غیر آن دیگر لزوم اعاده ندارد.

لذا باید این بحث را در بحث اجزاء مطرح کنیم، که ما هم در بحث اصول، وقتی به بحث اجزاء رسیدیم، بحث تبدل رای مجتهد، عدول به مجتهد دیگر، عدول به اعلم و این اشکال را که مستلزم مخالفت عملیه قطعیه است، مفصل مطرح کردیم، که وقتی ادله اجزاء را تثبیت و تحکیم کنیم، نتیجه می‌گیریم که شارع یا عقل، ولو مخالفت عملیه قطعیه هم شده باشد، حکم به اجزاء کرده و عمل شما کافی است.

در باب امتثال هم اجزاء می‌خواهیم، یعنی این تکالیفی که انجام می‌دهید نماز، روزه، خمس و ... آن مقداری که برای آن لازم دارید اجزاء است، اجزاء با امتثال حکم واقعی فرق دارد و ما فقط اگر دلیلی بر اجزاء پیدا کردیم کافی است، ولو نسبت به واقع مخالفت عملیه قطعیه شده باشد. پس این دلیل دوم هم باطل است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين